

باید از جمهوری اسلامی عبور کرد

سه‌شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۰

نواز مصلی نژاد
ناظرانی که وقایع جاری در ایران را تعقیب می‌کنند، از قتل و کشتار و زندانی کردن منتقدین و مخالفین چندان متعجب نیستند. زیرا از بدو تاسیس رژیم جمهوری اسلامی قتل و تیرباران و زندانی کردن دگر اندیشان بخش تفکیک ناپذیر سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بوده است.

واقعیت این است که ماشین سرکوب و اعمال ظالمانه ترین برخوردها در عمر ۳۱ ساله جمهوری اسلامی امری است که هرگز متوقف نگردیده، و جنایتهای فعلی ادامه همان جنایتهای پیشین است. در جمهوری اسلامی آسیاب قدرت گویی همواره باید با خون شهروندان ایرانی به گردش در آید. مردم ایران فراموش نکرده اند که بنیانگذار جمهوری اسلامی آیت الله خمینی به کمک همه شرکای قدرت، اعدام را از پشت بام مدرسه علوی و با عوامل رژیم استبدادی شاه شروع کرد، و تا زنده بود با همکاری و همکاری فرصت طلب ترین و متحجر ترین اقشار اجتماعی، کشتارهای متعددی از جمله کشتار دهه ۶۰ و فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را در کارنامه خونین خود رقم زد، و نام خود را به عنوان خونریز ترین جنایتکار تاریخ معاصر ایران به ثبت رساند. در جنایت سال ۶۷ هزاران انسان زندانی و بی دفاع که اغلب دوران محکومیت خود را به پایان رسانده بودند ولی آزاد نشده بودند، به دستور کتبی آیت الله خمینی به طور دسته جمعی به دار آویخته شدند. در زمانی که این فاجعه انسانی در زندانها در جریان بود، اغلب کسانی که امروز عنوان اصلاح طلب را یدک می‌کشند دارای پست های مهم و حساسی از قبیل نخست وزیر، دادستان کل، رییس دیوان عالی کشور، رییس جمهوری و ... بوده و در این پست ها قتل و جنایت و سرکوب را یا توجیه کردند و یا با سکوت خود بر آن صحنه گذاشتند. امروز حتی یک تن از آنان حاضر نیستند از ماجرای آن جنایت هولناک و آمار دقیق جانباختگان و نقش خود در این فاجعه بزرگ انسانی رمز گشایی کنند، و در این مورد صادقانه با ملت ایران سخن بگویند.

بنیانگذار جمهوری اسلامی آیت الله خمینی پایه های رژیم خود را بر جنازه منتقدین و دگرانیشان بنیاد کرد. اگر امروز بیدادگاههای آیت الله خامنه ای حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی را صادر می کند یا در بازداشتگاه کهریزک به جوانان ایرانی تجاوز کرده و سپس می‌کشند و هزاران زندانی سیاسی را در سیاه چالها شکنجه می‌کنند،

در واقع روشی است که آیت الله خمینی به پیروانش که هم اکنون قدرت را در دست دارند آموخته است. یادمان نرفته است که آیت الله خمینی بطور مکرر نویسندگان را به شکستن قلم ها تهدید کرد و عاقبت تهدید خود را نیز عملی کرد، روزنامه نگاران منتقد را یا کشت یا به جلاوطن مجبور کرد، و آقای خامنه ای هم از بدو رهبری خود تا کنون همان راه بنیانگذار جمهوری اسلامی را دنبال کرده است. مجموعه رویدادهای هراس انگیز سی و یک سال گذشته به ملت ایران آموخته است که تا سیستمی به نام جمهوری اسلامی که مبنای آن بر ادغام دین و دولت است در جامعه پابرجا است، کشتار و خفقان و بی حرمتی به انسان ادامه خواهد یافت. تحقق عدالت و آزادی در جامعه ای میسر است که دین از دولت جدا باشد و زنان در همه عرصه های اجتماعی از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند، دانشجویان در فضایی پرنشاط مباحث دانشگاهی و علمی خود را دنبال کنند و همه آحاد ملت از حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره رفته است برخوردار باشند، معتادان و انسانهایی که به بازپروری نیازمندند در موسساتی که به این منظور در نظر گرفته شده بازپروری شوند و در یک کلام همه از امنیت قضایی، شغلی و خانوادگی برخوردار باشند. همه اینها در ایران کنونی و با این رژیم میسر نیست. به گمان من مخالفین برون مرزی رژیم می توانند با اعتراضات خود افکار عمومی و جامعه جهانی را بسیج کرده، رژیم را در تنگنا قرار دهند، تا از این رهگذر نظام جمهوری اسلامی را ابتدا وادار به عقب نشینی کنند تا زندانیان سیاسی، عقیدتی، جنسی و مسلکی آزاد شوند، حق آزادی اندیشه و بیان به رسمیت شناخته شود، آمرین و عاملین قتل ها و جنایتها معرفی شوند. در این صورت است که ملت ایران می توانند با غلبه بر ترس خود به عمر ننگین و جنایتکارانه این رژیم فاسد پایان بخشند. سی و یک سال خفقان و سانسور و قتل و آدم کشی ملت را به این نتیجه رسانده است که ساختار جمهوری اسلامی و مجموعه نهادهای آن پاسخگوی خواسته ها و مطالبات مردم نیست. برای تحقق این خواسته ها و مطالبات باید از جمهوری اسلامی عبور کرد، منتها به دست ایرانی و با همت ایرانی.